

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 00491635112025
E-mail: moasangaran@googlemail.com

تلفن تماس با ما
Tel:0046720077654

ایسکرا

۶۷۶

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱ خرداد ۱۳۹۲، ۲۲ مه ۲۰۱۳

سردبیر عبدل گلپریان

"انتخابات" و لرش بنیادهای حکومت اسلامی

میزگرد ایسکرا در مورد "انتخابات" با محمد آسنگران، نسان نودینیان، حیدر گویلی و یدی محمودی



طه حسینی: جنب و جوش مضحکه انتخاباتی تبدیل به گفتمان روز شده است. جناحهای مختلف رژیم، اپوزیسیون پرو رژیم دوباره شرکت یا تحریم در این سیرک جنجال بر پا کرده اند. حتی "شورای ملی رضا پهلوی" دست به دامن رهبر شده است و خواستار انتخابات آزاد از خامنه ای شده است. این تحركات را چگونه می توان توضیح داد؟

محمد آسنگران: اینکه در ایران تحت حاکمیت جمهوری

اسلامی نمیتوان از انتخابات به معنای متعارف کلمه حرفی در میان باشد امر واضحی است. فقط افراد و جریاناتی این را انتخابات اسم میکنند و یا از این رژیم صفحه ۲



عبدل گلپریان

برای سنجش افکار عمومی و سبک و سنگین کردن اوضاع بود. روز سه شنبه که هنوز بی صلاحیتی مشایبی اعلام نشده بود دعواها شدت گرفت و خبر بازداشت و دستگیری هواداران باند احمدی نژاد منتشر شد. احمدی نژاد گفته بود که با حذف کاندیدش یعنی مشایبی، بساط بازی معرکه گیری را دوچار مشکل و اسناد دزدیهای را رو خواهد کرد. متعاقب اعلام لیست مهره های سیرک انتخاباتی، روز چهارشنبه دستگیری مسئولین ستاد رفسنجانی نیز آغاز شد. روزهای پیش رو معلوم خواهد شد که سران باندهای مختلف چگونه به جان هم خواهند افتاد. برای مردمی که در کمین برای به زیر کشیدن بساط این حکومت نشسته اند طراحی و مهندسی مهرها و شاخ و شانه صلاحیت از سوی خامنه ای تلاش

صفحه ۲

بلاخره بعد از چرتکه انداختن های چند روز اخیر، شورای نگهبان ولی فقیه طرح مهندسی کاندیداهای نمایش انتخاباتی رژیم اسلامی و مهره های از صافی رد شده اش را اعلام کرد. بنا به این خبرها رفسنجانی و مشایبی هم بعنوان بی صلاحیت از گردونه خارج شدند. این دست و آن دست کردن در تاخیر اعلام اسامی مهره های "با صلاحیت" از سوی خامنه ای تلاش

سمیناری که توانست زنی در سلیمانیه را از مرگ نجات دهد!

ژینا رؤف
چند روز پیش سمیناری در رابطه با اعدام و سنجسار در سلیمانیه برگزار شده بود، چند قدم آنطرف تر زنی نحیف با صدای گرفته اش مقابل ما که از سمینار بر می گشتیم ظاهر شد. فریادهایش تاچند متری بیشتر نمی رسید با بی

حالی جلو آمد و با مظلومیت تمام و با خواهش و تمنا گفت: "بیایید کمک کنید دخترم راکشتند". ما برای يك لحظه فرمان از کار افتاد و می خواستیم همسایه ها را خبردار کنیم که مادر این دختر با سراسیمگی بما گفت برادرش می خواهد خواهرش را بقتل برساند. او اکنون نمی داند که من برای گرفتن کمک بیرون آمده ام لطفا کمک کنید، نیازی نیست کسی بداند همینکه شما ها را دیدم کافست. بعد از چند ثانیه سر درگمی و دستپاچگی ما وارد منزل شدیم. مادر دخترجرات وتوان صفحه ۶

نگاه هفته

مجموعه ای از
رویدادهای هفته
در شهرهای کردستان

نسان نودینیان



زخمی شدن ۶ کارگردان انفجار دیگ بخار کارخانه قند ریزی زرین میاندوب، خبر تلخ دیگری از نا امنی محیط کار است. سالانه صدها کارگر در محل کار دچار صحنه و جان باختن میشوند. یکی صفحه ۵

صفحه ۴	حامد محمود نژاد فعال کارگری از زندان سنندج آزاد شد
صفحه ۴	افزایش حداقل مزد کارگران نیازمند یک حرکت و اعتراض سراسری است علی نجاتی در گفتگو با سایت اتحاد
صفحه ۶	زیر حجاب اختناق / منصور حکمت
صفحه ۷	مختصری از تاریخ یک دوره / عبدل گلپریان / بخش دهم
صفحه ۸	نامه بهنام ابراهیم زاده وبلاگ نویس و فعال کارگری و کودک
صفحه ۸	بهنام ابراهیم زاده از جانب مقامات قضایی به زندان احضار شد

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ میزگرد ایسکرا در مورد ...

رهبرش انتظار انتخابات آزاد را دارند که نمیخواهند مردم در تعیین سرنوشت خود نقشی داشته باشند. انتخاباتی در کار نیست. مردم قرار نیست کسی را انتخاب کنند. زیرا قبلاً بر اساس قانون همین رژیم تعیین شده است فقط کسانی میتوانند در این انتخابات شریک بشوند که تابع خامنه ای و سپاه پاسداران باشند. فقط اعوان و انصار حکومتی و آن هم فقط یک جناح از حکومت که قدرت و دستگاه سرکوب را در دست دارد میتواند در این نمایش مضحک شریک باشد.

امروز دیگر برای هر ناظر سیاسی بیطرفی و برای اکثریت قریب به اتفاق مردم هم روشن است که در جمهوری اسلامی چیزی به اسم انتخابات وجود خارجی ندارد. آنچه در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به اسم انتخابات از آن یاد میشود جدال جناحهای مختلف همین رژیم است که بر سر قدرت و ثروت به جان هم افتاده اند. نه مردم و نه احزاب سیاسی خارج از دایره جناح حاکم بر اساس قانون این رژیم حقی ندارند و نمیتوانند در این پروسه نقشی داشته باشند.

آش چنان شور است که همین جناحهای خود رژیم هم در این پروسه وقتی میتوانند شریک بشوند که تابع خامنه ای و سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات باشند. یک مشت آخوند و نیروهای مسلح تمام بازی شطرنج را در دست خود گرفته و مهره ها را آنطور که میخواهند میچینند و اسم آرا انتخابات گذاشته اند.

در چنین شرایطی "اپوزیسیون پرو رژیم" و امروز باید گفت جمع سر هم بندی شده رضا پهلوی به اسم "شورای ملی" هم وارد میدانی شده اند که به جناحهای همین رژیم چراغ سبز نشان بدهند. نگران به میدان آمدن مردم هستند. به همین دلیل دست به دامن خامنه ای و جناح حاکم جمهوری اسلامی شده و میخواهند خطیر بودن اوضاع سیاسی را به آنها گوش زد کنند. خود آنها میدانند که کسی برای این نوع سیاست تره هم خورد نمیکند. ولی به حکم جایگاه طبقاتی و منافع طبقاتیشان باید این حرفها را بزنند. آنها صدای خرد شدن استخوان نظام را شنیده و میدانند با به میدان آمدن

مردم و سرنگونی انقلابی این رژیم کل سیستم سیاسی و اقتصادی و دستگاه مخوف سرکوب ضربه کاری میخورد. پیشبینی این واقعیت است که رضا پهلوی و جناح های سیاسی خود این حکومت را هم محتاط کرده و دست به عصا راه میروند. همه آنها با به میدان آمدن مردم روز عزایشان آغاز میشود.

این تنها توهم نیست که کسی مثل رضا پهلوی همراه اپوزیسیون پرو رژیم دست به دامن خامنه ای شده و وارد چنین بازی کثیفی میکند. آنها میخواهند خامنه ای به قول خودشان "سر عقل" بیاید تا کل این دستگاه آدم کشی موجود را از گردن تعرض مردم محفوظ کنند. این یک سیاست و جهت عمومی است که کل جریانات بورژوازی از ترس به میدان آمدن مردم و سرنگونی انقلابی این رژیم به آن احتیاج دارند. میخواهند زیاده رویهای جناح حاکم را حرس کنند که کل دم و دستگاه سرکوب این رژیم محفوظ بماند. این همان سیاستی است که خمینی در سال ۵۷ پیش برد. آن وقت گفتند آقا هنوز فتوا نداده مردم به نیروهای رژیم حمله کنند. او هم در مقابل تعرض مردم ایران به رژیم سلطنتی و دستگاه سرکوبش قرار گرفت و کل دم و دستگاه سرکوب رژیم قبلی را میخواست به خدمت بگیرد و گرفت. اکنون رضا پهلوی و "شورای ملی" اش میخواهند همان سیاست را پیش ببرند. از نظر آنها نباید به کل این رژیم تعرض کرد. نباید مردم میدان دار بشوند. برای جلوگیری از انقلاب مردم و تعرض به همه دستگاه آدم کشی این رژیم به سیاست نامه نگاری به خامنه ای متصل شده اند. کافی است خامنه ای کمی کوتاه بیاید تا این اپوزیسیون مفلوک رضایت بدهد. حتی از این کمتر هم راضی هستند آنها قبلاً نهایت رادیکالیسمشان این بود که یک جناح خوش خیم از درون این رژیم را پیدا کنند و به آن دخیل ببندند. این کار را کردند و از خاتمی و موسوی حمایت کردند. اکنون حاضرند به همین خامنه ای هم رضایت بدهند تنها شرط شان این است که خامنه ای گوشه چشمی به آنها هم داشته باشد.

این سیاست را فقط میتوان سیاست نیروهای ضد انقلاب نامید. آنها از سر ضدیت شان با انقلاب مردم دست به دامن خامنه ای شده اند. از این "اپوزیسیون" مفلوک نمیتواند بیشتر از این انتظار داشت.

طه حسینی: سوال این است در این وضعیت و در تقابل با این جار و جنجال موضع حزب کمونیست کارگری چیست و چه راهکاری پیش پای مردم می گذارد؟ علاوه بر این وظیفه فعالین و رهبران جنبشهای اعتراضی و در صورت به خیابان آمدن مردم نظیر اتفاق ۸۸ چیست؟

فسان نودینیان: با تشکر! قبل از اینکه بشکل کنکرت به موضع حزب بپردازم، اجازه میخوام فضای سیاسی را بشکافیم! این اولین به اصطلاح انتخابات در نظام جمهوری اسلامی نیست. هربار یک نفر از صندوقهای رای بیرون آمده است. با این وجود از بدو آمدن این رژیم کثیف و جنایتکار تا کنون که بیش از سه دهه از آن میگذرد، این نوع "انتخابات" بازتابی از وضعیت جناح بندی رژیم است. هر روز از حلقه و دایره عناصر این نظام جنایتکار کم و به اصطلاح ریزش میکنند. با فاکتور گرفتن از داستان به اصطلاح انتخابات دوره های گذشته بطور مشخص به این دوره میپردازیم. ایندوره از "انتخابات" در دل اوضاع بسیار متفاوتی برگزار میشود. اوضاع جهانی و اوضاع در خاورمیانه بشکل متفاوتی است. در شمال آفریقا و تعدادی از کشورهای جهان عرب انقلاباتی شده است. مردم عملاً دیدند و تجربه شد که میتوانند دیکتاتورها را سرنگون کنند. همچنین بحران اقتصادی و مالی که سرمایه داری و کشورهای مهم دنیا از جمله از اروپای مرکزی (آلمان، فرانسه، ایتالیا، ...)، آمریکا و بلژیک ای در ژاپن وجود دارد خود موقعیت و کشمکش نیروی های اصلی جامعه صف بندی بورژوازی و کارگران و یا مزدبگیران جامعه را شفاف تر کرده است. و بحرانهای حکومتی که در اشکال متفاوت در سوریه و عراق در جریان است. اینها خود نیز بر اوضاع سیاسی در ایران بی تاثیر نیستند. کل نظام جمهوری اسلامی تحت تاثیر این اوضاع نیز خواهد بود که بتواند تا پایان این

"انتخابات" و لرزش بنیادهای ...

از صفحه ۱

کشیدن جناحها برای همدیگر تغییری در عظم و اراده آنان برای به میدان آمدن علیه همه جناحها نخواهد داشت.

خامنه ای با ترتیب دادن این صحنه گردانی ها باز هم قادر نخواهد بود فرو رفتن کشتی نظام اسلامی اش در باطل، بن بست و بحران سیاسی اقتصادی را نجات دهد. حکومتی که گردن کلفت ترین مهره ها و بنیانگزارانش را هر چهار سال یکبار با عنوان بی صلاحیت بدرقه می کند، نمی تواند از دست اعتراض میلیونی مردم فرار کند. بنا به اعتراف خودشان بیش از سه دهه است که این مملکت یکی پس از دیگری از دست بی صلاحیت ترین و فاسدترین جانور اسلامی در می آید و تحویل بی صلاحیت و فاسد دیگری داده می شود. اینبار نه دوره دوم خرداد است و نه سال ۸۸ بلکه اوج بن بست و بحران حکومتی به آخر خط رسیده است که با همه جناحهای طی بیش از سه دهه یک تباهی مطلق را به کل جامعه تحمیل کرده است. جبهه های دعوای جناحها بر سر حفظ کشتی به گل نشسته نظام و تلاش برای ادامه چپاول، دزدی، فساد، فقر و فلاکت و کشتار، دیگر برای مردم قابل تحمل نیست و کل این بساط را بر سرشان خراب خواهند کرد.

اکنون بیش از هر زمانی نه تنها جناحهای بیشتری برای تقسیم پول و قدرت نمودار می گردند بلکه حتی صفوف هر یک از این جناحها نیز دچار تشتت و سردرگمی می گردد و این یعنی ذوب شدن نظام جمهوری اسلامی که در رویا رویی با بحران و بن بست سیاسی اقتصادی اش دیگر قادر نیست حتی با سرکوب و زندان خود را سرپا نگه دارد. آش آنقدر شور است که هیچ گونه راه حلی برای حفظ نظامی که همه این جانوران را در خود جای داده است وجود ندارد. جمهوری اسلامی خیلی خوش شانس خواهد بود که بتواند تا پایان این

شعبده بازی خود را سر پا نگه دارد. با توجه به وحشت خامنه ای و باندش و وحشت دیگر جناحهای دزد و چپاولگر از حضور مردم بستوه آمده از کلیت این رژیم، تمام تلاش خود را بکار خواهند برد که بدون درسر این نمایش را به آخر برسانند. اما برای مردم عاصی، برای مردم زیر خط فقر و برای میلیونها مردمی که بیش از سه دهه از عمرشان یک لحظه روی آرامش، امنیت و آسایش را بخود ندیده اند، پا گذاشتن در میدان حرکتی سازمان یافته و توده ای تازه شروع شده است. مناسبتهای رژیم همیشه برای مردم بهانه بوده است که ضربات کاری خود را بر پیکر این نظام وارد کنند. نمایش انتخاباتی این دوره نیز یکی از این فرصت ها برای یکسره کردن کار این حکومت است.

قرار نیست بالایی ها سرگرم مهندسی افکار، ترفند، توهم پراکنی و کلاشی برای بقای خود و نظامشان باشند و جامعه نظارگر این وضع باشد. هیچگاه مردم نظاره گر نبوده اند. وضعیت مفلوک، شاخ و شانه کشیدنهای باندا و جناحها و به آخر خط رسیده سران این دم و دستگاه مخوف و ویرانگر را مردم منزجر و متنفر از کل این سیستم جهنمی با مبارزات و اعتراضات هر روزه خود به این قاتلان و لاشخورها تحمیل کرده اند. تعیین تکلیف نهایی و تعیین تکلیف بیش از سه دهه تباهی را کارگران و میلیونها مردم خشمگین و متنفر از حکومت اسلامی به سرانجام خواهند رساند. با و بدون مضحکه انتخاباتی، تحركات عظیم مردم در راه است. اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگری و موج ناراضیاتی میلیونها مردم بستوه آمده از وضعیت فلاکتبار موجود دارد خود را برای پایان دادن به بساط بیش از سه دهه فقر و فلاکت سازمان می دهد و به میدان می آید.

از صفحه ۲ میزگرد ایسکرا در مورد ...

در بحران حکومتی و شکاف و ریزش بزرگی گرفتار شده است. همچنانکه همه احاد جامعه نیز میگویند، فقر و گرانی و تورم بالا و عدم کنترل بازار و وضعیت مالی عمل میکنند. در ایران موج اعتراضات در دو سال گذشته از طرف بخش اصلی جامعه کارگران برای افزایش دستمزدها با شدت بیشتری در جریان است. کل این اوضاع را میتوانیم التهاب سیاسی بنامیم. در دل این التهاب از اوضاع سیاسی است که جمهوری اسلامی وارد این "انتخابات" میشود. ما به این به اصطلاح انتخابات میگوییم، مضحکه "انتخاباتی"! مردم در این مضحکه "انتخاباتی" هیچ تاثیری ندارند. یک تعداد خود را کاندید میکنند و این شورای نگهبان است که تحت نام تایید صلاحیتها این تعداد را معرفی میکند. خارج از اینها از نظر مردم و ما کل نظام جمهوری اسلامی مشروعیت ندارد که انتخاباتش مشروعیت داشته باشد. هیچ انتخاباتی با حاکمیت جمهوری اسلامی آزاد نبوده و نیست. ما بارها گفته ایم که کل جمهوری اسلامی و انتخاباتش پوچ است. در عین حال شما به استدلال اینها نگاه کنید چند زن خود را برای کاندیداتوری معرفی کرده اند، در نظام جمهوری اسلامی زنان حق و اجازه کاندید شدن برای رییس جمهور شدن را ندارند. محمد یزدی عضو شورای فقهای شورای نگهبان گفته: "مثل معروفی هست که کسی می خواست وارد روستایی شود، اصلا راهش نمی دادند وارد روستا شود، اما می گفت 'خانه کدخدا کجاست!' آیا به نظر شما این مضحکه نیست؟. خلاصه اینکه حزب کمونیست کارگری در ارتباطات با این مضحکه انتخابات میگوید: "انتخاب مردم سرنگونی این رژیم است"، "امر توده مردم" «مهندسی» انقلاب و شکل دادن به یک حرکت متحد و متشکل برای بزیر کشیدن حکومت است!!

طه حسینی: همچنانکه میدانید در کردستان ایران هیچوقت شرایط باب میل رژیم اسلامی نبوده است در چند دوره اخیر انتخاباتی و همچنین در این دوره حامیان محلی

رژیم تحت نامهای جبهه متحد کرد و طرفداران اصلاح طلبی در کردستان شروع به تبلیغات کرده اند و میخواهند مردم را در کردستان به پای صندوقهای رای بکشانند. نظرتان در مورد کارایی این طیف و واکنش مردم کردستان چیست؟

حیدر گوپلی: مردم در شهرهای کردستان از ابتدای سرکار آمدن رژیم جمهوری اسلامی، مبارزات و اعتراضات خود را بصورت توده ای بر علیه کلیت این رژیم جنایتکار تحت رهبری احزاب که هر کدام جنبشهای متفاوتی را نمایندگی میکردند، شروع نمودند. با توجه به سابقه این مبارزات و اعتراضات وسیع و همه جانبه ای بر علیه رژیم اسلامی را تا به امروز به پیش برده اند و هیچگاه در برابر هیچکدام از جناحها و عوامل وابسته محلی که از طریق دزدی قتل و چپاول کارگران و زحمتکشان که با مرارت و فلاکت غیر قابل باوری زندگی شان را با سفره خالی گذرانده اند دچار توهم و خوشباوری نشده اند. بنابراین در هیچ دوره ای مردم شریف و آراد میخواهند کردستان در مضحکه انتخابات رژیم که بتواند شاخصی برای ارزیابی قابل توجهی باشد شرکت نداشته اند. مردم نه تنها در این مضحکه شرکت نمیکنند حتی در صورت از سر گذراندن این نمایش مسخره، ضعیف تر و مفلوک تر از هر زمانی در مقابل اعتراضات و ناراضیتهای های مردم آرادخواه و سرنگونی طلب روبرو خواهد شد.

در نتیجه با توجه به شناختی که مردم کردستان در تاریخ بیش از سه دهه از اعمال جنایتکارانه سران این رژیم داشته دارند و با وجود بن بست و بحران عمیقی که دامنگیر رژیم شده است در تلاش خواهند بود که در بازی و نمایش انتخاباتی رژیم نگذارند اینبار در این بحران جان سالم بدر ببرند. ترفندهای عوامل و مزدوران رژیم و تلاشهای توهم برانگیز جریانات اصلاح طلب و غیر اصلاح طلب محلی که طی این سالها سر در آخور رژیم اسلامی داشته اند تاثیری در میان مردم نخواهد داشت. نخواهند توانست مردم مبارز و آرادخواه شهر و

روستاهای کردستان را فریب دهند. این بار مردم کردستان همراه با مردم سرنگونی طلب سراسر ایران به کمین نشسته اند تا با اعتراضات و تظاهرات سراسری تمام میادین شهرها را تبدیل به میدان سرنگونی رژیم نمایند. در این شرایط که رژیم اسلامی با بن بست و بحران عمیق روبرو است و موج اعتراض و ناراضیتهای عمومی از یک سو و از سوی دیگر شاخ و شانه کشیدنیهای سران، دسته جات و باندهای مختلف گریبانش را گرفته است، تلاش دارد به هر قیمتی شده است مضحکه انتخاباتی را از سر بگذراند بلکه چند صباحی بیشتر به عمر سراپا ننگین خود در تداوم چپاول و دزدی و اعمال فقر و فلاکت بیشتر بر مردم بیفزاید. اما آنچه که خواب راحت را از چشمان سران و باندهای اسلامی حاکم روده است و زمین را بیش از هر زمانی زیر پاهایشان داغ کرده است، در کمین نشستن مردم مبارز و آرادخواه است که در انتظار فرصت مناسب برای پایان دادن به بیش از سه دهه فقر، فلاکت و جارو کردن بساط و دم و دستگاه حاکمان اسلامی هستند.

طه حسینی: بخشی از اپوزیسیون بحث انتخابات آزاد را پرچم خود کرده است. به نظر شما در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی انتخابات آزاد عملی است؟

یدی محمودی: به نظر من نه تنها انتخابات آزاد تحت حاکمیت جمهوری اسلامی عملی نیست، بلکه اولین شرط انتخابات آزاد در ایران به زیر کشیدن حکومت اسلامی است. ببینید جمهوری اسلامی در طی بیش از سه دهه از عمر ننگین خود نه تنها احزاب سیاسی را غیر قانونی کرده، نه تنها دهها هزار نفر از مخالفین خود را قتل عام کرده، نه تنها نیمی از جامعه یعنی زنان را از حق انتخاب شدن ممنوع کرده است، بلکه امروز دیگر بخش بزرگی از کسانی که برای این حکومت خون ریخته اند و آدمکشی کرده اند هم حق ورود به انتخابات رژیم را ندارند.

نگ بر گرانی و عاملین آن

کارگران! معلمان! پرستاران! شاغلین! بیکاران! مردم محروم! گرانی هرروزه و فقر و نداری زندگی همه ما را به درد و عذاب تبدیل کرده است. تا این حکومت دزدان و مفتخوران حریص و میلیاردر هست، اوضاع هرروز بدتر و بدتر خواهد شد. ثروتهای میلیاردری آنها تماما حاصل دزدی نان شب فرزندان ماست. و ما مانده ایم و درد عمیق و خشم بی انتهایمان.

تنها راه نجات ما از این فقر و گرانی و حسرت و محرومیت که هرروز غیر قابل تحمل تر میشود، اینست که خشم مان را فرو نخوریم. داد بزنیم! فریاد بزنیم! اعتراض کنیم! اعتراض کنیم! به مفتخوران حاکم هرچه سزایشان است با صدای بلند بگوییم! کوچه و خیابان و کارخانه و صف خرید و همه جا را به کانونهای اعتراض و حق خواهی تبدیل کنیم. هم اینک اینجا و آنجا اعتصابات کارگری و اعتراضات و بیرون ریختن فریاد خشم علیه مسببین این اوضاع هرروز مشاهده میشود. و همین را باید میلیونی و سراسری کرد.

تک تک ما مردم حق داریم نه فقط نان و میوه و خانه و کاشانه مناسبی داشته باشیم، بلکه زندگی مرفه و شاد حق ماست. برخوردار از همه نعمات حق ماست. برخوردار از پزشک و داروی رایگان حق ماست. تحصیل رایگان و مناسب حق همه فرزندان ماست. استراحت و تفریح و مسافرت و استفاده از آخرین دستاوردهای زندگی حق همه ماست. هیچ تک نفری چه شاغل چه بیکار چه بیمار و چه معلول، در این جامعه نباید گرسنه و محروم و حسرت کشیده بماند. ما انسانیم و زندگی انسانی حق بی چون و چرای تک تک ماست. این حکومت و این نظام ناعادلانه سرمایه داری را میتوانیم درهم بکوبیم و جامعه ای آزاد و شاد و مرفه و انسانی را برپا داریم.

زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه ای انسانی!
زنده باد سوسیالیسم!
حزب کمونیست کارگری ایران

احزاب سیاسی آزاد باشند، آزادی بی قید و شرط بیان وجود داشته باشد، تمام احاد جامعه بدون در نظر گرفتن جنسیت، رنگ و نژاد و مذهب حق کاندید شدن و انتخاب شدن را داشته باشند. انتخابات آزاد تنها هنگامی می تواند وجود داشته باشد که همه کسانی و احزاب و نهادهایی که پرونده قتل، دزدی و آدمکشی دارند را به محاکمه کشید. و این یعنی همه سران دزد و چپاولگر جمهوری اسلامی. در نتیجه انتخاب ما اکثریت مردم گرفتار دست فاشیسم اسلامی تنها یک انتخاب است و آنهم سرنگون کردن این رژیم و بوجود آوردن شرایطی که همه بتوانند در انتخابات شرکت کنند، رای دهند و انتخاب شوند.*

انتخابات در حکومت اسلامی را نه تنها با هیچ معیاری نباید حتی اسم آنرا انتخابات گذاشت بلکه باید این مضحکه را در کنار جنگ و بحران و سردرگمی که سران حکومت قاتل و دزد اسلامی باهاش روبرو هستند گذاشت و مردم و کارگران و اکثریت جامعه را که از دست این رژیم به تنگ آمده اند را فراخوان داد که برای پایان دادن به این همه فقر و فلاکت، گرانی و بیکاری، تورم و فساد حکومتی، دزدی و چپاول، قتل و آدمکشی به وسیعترین شکل ممکن به میدان بیایند و یک بار برای همیشه به عمر این حکومت فاشیستی خاتمه دهند.

انتخابات آزاد تنها هنگامی و در شرایطی امکان پذیر است که،

انتخاب مردم
سرنگونی جمهوری اسلامی است!

حامد محمود نژاد فعال کارگری از زندان سنندج آزاد شد

می گوید. نهادهای حکومت در سنندج و در جاهای دیگر هر بار به بهانه های واهی فعالین کارگری را مورد اذیت و آزار قرار میدهند و بازداشت میکنند. اهداف سرکوبگرانه دستگاههای سرکوبگر از ایجاد این نا امنی ها، خاموش کردن صدای اعتراض کارگران علیه وضعیت فلاکتبار موجود و تلاش برای کند کردن روند متشکل شدن کارگران است. نباید اجازه داد که سیستم قضایی و دیگر نهادهای امنیتی و پلیسی رژیم فعالین کارگری و هر صدای معترضی را بازداشت و زندانی کنند. عضویت در تشکلهای کارگری، شرکت در مراسم روز جهانی کارگر، مبارزه برای احقاق حقوق کارگران و مردم، حق انکار ناپذیر کارگران و مردم معترض است. فعالین کارگری در بند و همه زندانیان سیاسی باید بدون قید و شرط آزاد شوند.



بنا به خبری که به کمیته کردستان حزب رسیده است روز یکشنبه ۲۹ اردیبهشت حامد محمود نژاد از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری با وثیقه ۵۰ میلیون تومانی در میان استقبال گرم خانواده و همکارانش از زندان سنندج آزاد شد. حامد محمود نژاد فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی، روز ۱۲ اردیبهشت توسط نیروهای حفاظت اطلاعات دستگیر شده بود.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ۲۰۱۹م ۲۹ اردیبهشت ۹۲ به او، بستگان و همکارانش تبریک

افزایش حداقل مزد کارگران نیازمند یک حرکت و اعتراض سراسری است علی نجاتی در گفتگو با سایت اتحاد



سایت اتحاد: طی دو ماهی که از آغاز سال ۹۲ میگذرد افزایش هزینه های زندگی هر روز ابعاد تازه ای بر خود میگیرد و گذران زندگی بر میلیونها خانواده کارگری بیش از پیش سخت تر میشود. تازه این اول سال است و موج سرسام آور دیگری از تورم و گرانی با افزایش ۳۸ درصدی حاملهای انرژی و... در راه است. در این میان زندگی و معیشت کارگران چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد دغدغه هیچکس در این مملکت نیست و دولت و دیگر نهادهای اداره کننده جامعه هیچ مسئولیتی در قبال معیشت میلیونها خانواده کارگری برای خود قائل نیستند. از اینرو هم است که وزیر کار از عادلانه بودن حداقل مزد کنونی یعنی تحمیل مرگ و نیستی بر خانواده های کارگری دفاع میکند تا صاحبان سرمایه بی هیچ دغدغه ای سودهای نجومی خود را از گرده کارگران بیرون کشند. دفاع تمام عیار وزیر کار از تحمیل گرسنگی بر میلیونها خانواده کارگری در شرایطی انجام میشود که همین ۲۵ درصدی که بر روی حداقل مزد کارگران گذاشتند با توجه به گرانی های دو ماه گذشته عملاً ذره ای در حتی حفظ قدرت خرید کارگران به میزان سال گذشته نیز نقشی نداشته است و از سوی دیگر بسیاری از کارفرمایان با صراحت از اعمال این افزایش در حداقل مزد کارگران خودداری میکنند و برخی از آنان در کمال وقاحت و شقاوت و سودجویی که

تماما حاصل تحمیل شرایط قرون وسطائی از سوی سیستم موجود بر طبقه کارگر ایران است اعلام میدارند چنانچه علاوه بر این ۲۵ درصد افزایشی در حداقل مزد کارگران صورت بگیرد، دست به اعتراض میزنند!!؟؟

در این زمینه علی نجاتی از اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به سایت اتحاد اظهار داشت:

حالا همین ۲۵ درصد را هم به کارگران نمی دهند، دیروز که فیش حقوقی کارگران کشت و صنعت هفت تپه را دادند، حقوق کارگران با سال قبل محاسبه شده بود و ۲۵ درصد را به حقوق آنها اضافه نکرده بودند، وقتی هم با اعتراض شدید کارگران مواجه شدند، گفتند هرکاری که می خواهید بکنید و هرجا می خواهید شکایت کنید، شرکت ۲۵ درصد اضافه نمی کند اگر هم اضافه کند ۱۱ تا ۱۵ درصد!، وی افزود برخی پیمانکارهای همین اطراف نیز حاضر نیستند ۲۵ درصد را اضافه کنند و حتی قراردادهایی را با کارگران می بندند که مبلغ مزدی کارگران در آن قید نمیشود.

علی نجاتی در ادامه این گفتگو در باره میزان حداقل مزدی که امروزه تا حدودی میتواند زندگی کارگران را بهبود دهد گفت: بسیاری مراجع رسمی، سید هزینه خانوار کارگری را یک میلیون و هشتصد تا دو میلیون و پانصد هزار تومان اعلام می کنند، من می گویم کارگر زیر ۳ میلیون تومان نمی تواند زندگی کند چون نخواهند توانست هزینه تحصیل، معالجه، خوراک، پوشاک، و مسکن خود را تامین و پس اندازی هم برای تنگنهای آینده زندگی خودشان داشته باشند. تازه همین مقدار نیز در شرایطی میتواند موثر باشد که جلوی غول تورم و گرانی سد شود.

وی در پایان این گفتگو در باره چگونگی تحقق خواست کارگران مبنی بر افزایش حداقل مزد اظهار داشت:

ببینید در شرایط حاضر در ایران و برخلاف خواست ما کارگران، حداقل مزد کارگران نه توسط آنان و نماینده های تشکلهای مستقل شان بلکه توسط دولت و در یک بعد ملی تعیین میشود بنا بر این کارگران یک کارخانه نمیتوانند جدا از کارگران سایر نقاط کشور موفق به افزایش حداقل مزد خود شوند به همین دلیل افزایش حداقل مزد کارگران نیازمند یک حرکت و اعتراض سراسری است و در این رابطه ایجاد تشکلهای مستقل کارگری برای تحقق یک مبارزه سراسری نقش بسیار کلیدی دارد .

پایان* برگرفته از سایت اتحاد

وی درباره تناسب مزد با تورم کنونی اظهار داشت: حتی اگر دستمزد بر اساس تورم نیز افزایش یابد هیچ فایده ای برای کارگران ندارد چون قیمت اجناس در بازار ثبات ندارد و هرکس هر طور دلش بخواهد قیمت اجناس را بالا می برد گرانی یکسال بگذرد، شش ماه بگذرد که نیست. اجناس روزانه و ساعت به ساعت بالا می روند.

وی در ادامه در باره افزایش ۲۵ درصدی حداقل مزد و احتمال افزایش حق مسکن و بن کارگری افزود: من شخصا با ۲۵ درصد موافق نیستم، چون اصلاً با سید هزینه خانوار کارگری مطابقت

و در باره تناسب مزد با تورم کنونی اظهار داشت: حتی اگر دستمزد بر اساس تورم نیز افزایش یابد هیچ فایده ای برای کارگران ندارد چون قیمت اجناس در بازار ثبات ندارد و هرکس هر طور دلش بخواهد قیمت اجناس را بالا می برد گرانی یکسال بگذرد، شش ماه بگذرد که نیست. اجناس روزانه و ساعت به ساعت بالا می روند.

وی در ادامه در باره افزایش ۲۵ درصدی حداقل مزد و احتمال افزایش حق مسکن و بن کارگری افزود: من شخصا با ۲۵ درصد موافق نیستم، چون اصلاً با سید هزینه خانوار کارگری مطابقت



طرح ریاضت اقتصادی را نقش بر آب کنیم!

حکومت سرمایه داران و دزدان میلیاردی باز هم دارد به سفره خالی ما تجاوز میکند. میخواید ریاضت اقتصادی را تحت عنوان "هدفمند کردن یارانه ها" به ما کارگران و مردمی که فی الحال زیر بار گرسنگی و فقر مچاله شده ایم تحمیل کند. میخواید ما را از مصرف زیادی برخوردارند! شرم بر دزدیهای میلیاردی که ثروتمندانشان از کوه سنگین تر شده است و هنوز چشم طمع به سهم فقیرانه ما دوخته اند.

پاسخ ما روشن است. یارانه دولتی به کالاهای اساسی نه تنها نباید حذف شود، بلکه باید افزایش یابد. پاسخ ما امتناع دسته جمعی از پرداخت پول آب و برق است.

پاسخ ما طرح سراسری افزایش چندین برابر دستمزدها است. پاسخ ما دست زدن به تظاهرات و اعتصابات گسترده و سراسری است.

حکومت میداند که مردم خشمگین اند و زمزمه اعتراض بالا گرفته است. خودشان ترسیده اند. از شورش گرسنگان صحبت میکنند. دارند مزدورانشان را تقویت میکنند تا ما را از اعتراض و اعتصاب بترسانند. اما صفوفشان یکدست نیست. در کارخانه ها، دانشگاهها، مدارس، ادارات و محلات شهرها متحد شویم، متشکل شویم و بگوئیم غذا و پوشاک و مسکن و بهداشت و تفریح و در یک کلام زندگی انسانی حق مسلم ما است. خود را برای ریختن به خیابانها و تظاهرات و اعتصاب در سراسر کشور آماده کنیم و این طرح چپاولشان را هم نقش بر آب کنیم.

سرتگون باد سرمایه داری و دولت اسلامی اش!
زنده باد سوسیالیسم!
حزب کمونیست کارگری ایران

نگاه هفته

از صفحه ۱

ارگانهای ذیربط هم حلقه بگوش کارفرماها هستند. در محیط کار ده ها جریان لایبستی در دفاع از کارفرماها موجودند. دزدی مالی و رشوه هم در کشورهای استبداد زده و دزد و چپاولگر امری عادی است. اینجا ما کارگران را داریم و عطف توجه به ایمنی محیط کار که متأسفانه در میان کارگران هوشیاری و اتکا به عمل جمعی و مجمع عمومی و فشار به کارفرماها برای مدرنیزه کردن و تامین ایمنی محیط کار را کمتر شاهد بوده ایم. تامین ایمنی محیط کار در گروه اراده جمعی کارگران در محیط های کار است. راه حل دفاع از جان و کرامت انسانی کارگران در گروه اتحاد در محیط های کار است.

مطالبات طرح شده توسط «سندیکای کارگران نیشکرهفت تپه. سندیکای کارگران فلزکارمکانیک تهران. هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات تهران.» گام اول در اعتراضی سازمان یافته به منظور تامین ایمنی محیط کار است. ما ضمن تاسف از این روند شتاب گیرنده حوادث شغلی در ایران اعلام می کنیم: ۱- خواستار فعال تر شدن بخش بازرسی و ایمنی در وزارت کار هستیم. ۲- خواستار موظف کردن کارفرمایان به آموزش حین کار به کارگران در صنایع و بخش ساختمان که بیشترین حوادث شغلی و تلفات انسانی را به خود اختصاص داده هستیم. ۳- خواستار مجازات شدید کارفرمایانی هستیم که با صرفه جویی جان انسانها را به خطر انداخته و انسانها را هدف سودجویی خود قرار داده اند. ۴- ما همچنین خواستار آزادی فعالیت های سندیکایی و متعاقب آن نظارت شدید سندیکاهای برایمنی و بهداشت کار هستیم.

کارگری:

۳۰ اردیبهشت: سنندج: به گزارش "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" کارگران شاغل در سد "بنیر" در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه خود دست به تجمع اعتراضی زدند. برپایه این گزارش، جمعی از کارگران شاغل در سد بنیر واقع در ۲۰ کیلومتری جاده

سنندج - مریوان در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه دستمزد معوقه و عیدی و پاداش سال گذشته خود در مقابل دفتر شرکت "استراتوس" پیمانکار این سد تجمع اعتراضی برپا کردند و خواستار دریافت مطالبات خود شدند

۳۰ اردیبهشت: به گزارش "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" روز یکشنبه فعال کارگری "غالب حسینی" جهت آخرین دفاعیات خود در دادگاه اسلامی رژیم در سنندج حاضر شد. برپایه این گزارش، غالب حسینی ضمن رد اتهام واهی وابستگی به احزاب خارج از کشور از فعالیت خود در کمیته هماهنگی دفاع نموده و بر عضویت خود در این کمیته پا فشاری کرد. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، ضمن محکوم کردن اتهامات وارده بر فعالین کارگری، خواهان رفع اتهام از آنان و آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی فعالین کارگری درینند و زندانیان سیاسی می باشد.

۳۰ اردیبهشت: به گزارش "اتحاد آزاد کارگران ایران" فعال کارگری "بهنام ابراهیم زاده" از جانب مقامات قضایی به زندان احضار شد. این در حالی است نینما فرزند بهنام "محک" کودکان بستری خواهد شد. با پیگیری های بهنام ابراهیم زاده برای تمدید شدن مرخصی اش قاضی ناظر بر زندان پرونده پزشکی نینما را به مقامات پزشکی ارجاع داده تا پزشکان قانونی تشخیص بدهند که بهنام لازم و ضروری است در کنار فرزند بیمارشان بماند و قرار بر این شد که چهارم خرداد پزشک قانونی در بیمارستان نینما را از نزدیک ببیند اما مقامات قضایی منتظر دستور پزشک قانونی نماندند و با بهنام تماس گرفتند که باید به زندان برگردد.

۲۹ اردیبهشت: حامد محمودنژاد فعال کارگری از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، با وثیقه ۵۰ میلیون تومانی از زندان سنندج آزاد شد. این فعال کارگری که روز ۱۲

اردیبهشت ماه توسط نیروهای حفاظت اطلاعات دستگیر شده بود، یکشنبه ۲۹ اردیبهشت ماه پس از تودیع قرار وثیقه ۵۰ میلیون تومانی در میان استقبال خانواده و همکارانش از زندان سنندج آزاد شد. وی پیشتر در ساعت ۵ صبح ۱۷ اسفند ماه سال گذشته با مراجعه ماموران امنیتی به منزلش به همراه دو فعال کارگری دیگر بنامهای خالد حسینی و وفا قادری، بازداشت شده بود که در تاریخ ۱۹ فروردین ماه با تودیع وثیقه آزاد گردید. باردیگر مامورین امنیتی در تاریخ پنجشنبه ۱۲ اردیبهشت ماه یک روز پس از روز جهانی کارگر، حامد محمودنژاد را به همراه جلیل محمدی بازداشت می کنند.

از وضعیت دیگر فعال کارگری جلیل محمدی هنوز اطلاع دقیقی در دست نیست.

۲۳ اردیبهشت: به گزارش رسیده عصر دوشنبه ۲۳/۱۲/۹۲ «غالب حسینی» فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی، پس از ۵۴ روز بازداشت در اداره اطلاعات، با قید وثیقه ۱۵۰ میلیون تومانی از زندان مرکزی سنندج آزاد شد. وی در میان استقبال پر شور جمع کثیری از مردم و فعالین کارگری و خانواده اش، تا منزل همراهی شد. خبر دیگری حاکی از آن است که «جلیل محمدی» دیگر عضو بازداشتی کمیته هماهنگی، طی تماس کوتاه تلفنی با خانواده اش از سلامت خود خبر داده است؛ اما همچنان از «حامد محمودی نژاد» عضو دیگر کمیته هماهنگی خبری در دسترس نیست. کمیته هماهنگی ضمن تبریک آزادی غالب حسینی به تمام مردم آزادی خواه و برابری طلب و خانواده او، خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی کارگران و فعالین کارگری زندانی و زندانیان سیاسی می باشد.

زخمی شدن ۶ کارگر در انفجار دیگ بخار کارخانه قند ریزی زرین میاندوآب

۲۸ اردیبهشت: انفجار دیگ بخار ساعت ۱۴ و ۴۵ دقیقه ظهر روز پنجشنبه ۲۶ اردیبهشت در کارخانه قند ریزی زرین میاندوآب واقع در شهرک صنعتی این شهرستان رخ داد و شدت انفجار در آن به حدی بود که موجب ترس و وحشت کارگران کارخانجات اطراف شد که

علاوه بر مجروح شدن شش نفر از کارگران در حال کار، موجب تخریب بخش عظیمی از ساختمان این کارخانه و از بین رفتن بسیاری از تجهیزات و تولیدات آن شد. دلیل احتمالی انفجار دیگ درست عمل نکردن شیر اطمینان، خارج نشدن بخار و در نتیجه وارد آمدن فشار بالغ بر ۱۰ برابری بر این دیگ عنوان شد.

زندانیان سیاسی

زانیار مرادی زندانی سیاسی محکوم به مرگ که برای درمان بیماریهای خود به بیمارستان منتقل شده بود، بدون تکمیل مراحل درمان به قرنطینه زندان رجایی شهر کرج منتقل گردید. زانیار مرادی زندانی سیاسی بند ۱۲ زندان رجایی شهر کرج روز پنجشنبه به بیمارستان سینا منتقل گردید تا در مورد بیماری فتخ، مشکل زانو و کمر خود مورد مداوا قرار گیرد. وی روز شنبه ساعت ۵ و ۱۱ صبح بعد از انجام عمل فتخ، علی رغم تاکید پزشکان بیمارستان بر بستری بودن وی جهت مراقبتهای بعد از عمل و ادامه روند درمان کمر و زانو به زندان رجایی شهر کرج عودت می شود. یکی از زندانیان زندان رجایی شهر به گزارشگر هرانا گفت: "در هنگام بازگشت زانیار مرادی، وی توسط یکی از زندانیان بنام (دفتری) مورد ضرب و شتم قرار میگیرد.

تاجایی که یکی از بخیه های زانیار پاره می شود. سپس زانیار را به بند قرنطینه زندان رجایی شهر که از آلوده ترین و بدترین بندهای این زندان است، منتقل می کنند و تا این لحظه نیز به داخل بند مراجعت نکرده است." وی همچنین ادامه داد: "زندانیانی که زانیار را مورد ضرب و شتم قرار داده و برای وی پرونده سازی کرده و به انفرادی فرستاده است، تابستان سال ۸۹ نیز به دلیلی واهی قصد ضرب و شتم زانیار را داشت که با میانجیگری سایر زندانیان سیاسی موفق به انجام این کار نشد." گفتنی است، زندانیان سیاسی سالن ۱۲ بر این عقیده اند که زندان بان مذکور بر اثر کینه قبلی حوادث اخیر را پیش آورده است.

اجتماعی:

مریوان: بنا به گزارش دریافتی، در جریان واژگون شدن یک دستگاه موتور سیکلت در جاده مریوان به

روستای "ولژیر" فردی به نام "سیروان نادری" جان خود را از دست داد. برپایه این گزارش، سیروان نادری اهل روستای "هرسین" از توابع مریوان که دارای همسر و دو فرزند می باشد هنگامیکه که قصد داشت با موتور سیکلت از مریوان به سوی روستای ولژیر برود دچار حادثه شد و به دلیل شدت جراحات وارده متأسفانه جان خود را از دست داد. (کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران مراتب تسلیت و همدردی را به خانواده سیروان نادری، همسر و فرزندان او اعلام میکند).

اشنویه: یک دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین الملل و معلم یکی از مدارس اشنویه به سه سال حبس محکوم شد. "آزاد رسول نژاد" در حراست اداره آموزش و پرورش، از سوی نیروهای امنیتی بازداشت و از آنجا به بازداشتگاه اداره اطلاعات شهر اشنویه برده شد و سپس در مورخه ۲۸ اردیبهشت ماه به زندان این شهر منتقل گردید.

۳۰ اردیبهشت: مشکل کمبود نان در شهرهای کردستان ایران به سرعت در حال گسترش می باشد و در چند روز اخیر، اکثر شهرهای کردستان را نیز در بر گرفته است و بر اساس گزارشات بوکان نیز به این معضل دچار شده است. امروز در نانوایی های شهر بوکان، صاحبان نانوایی به مشتریان خود اعلام کردند به هر خانواده ۱۵ قرص نان بفرشند. سهمیه بندی نان در شهر بوکان در حالیهست که بعضی از خانوارها نیاز بیشتری به نان دارند و با وجود اینکه فصل کار می باشد، کارگرهای ساختمانی و کشاورزان نیز نیاز بسیار بیشتری از این تعداد به نان دارند. از دیگر سو، شهروندان شهرهای سنندج، مریوان، اشنویه، پیرانشهر، دهگلان و تکاب نیز از کمبود آرد و نان به ستوه آمده اند. تمام این مشکلات در حالیهست که شورای آرد و نان در شهرهای کردستان سهمیه آرد نانوایی ها را کاسته است و نانوایی ها اکثراً تعطیل شده و یا فقط چند ساعت می توانند کار کنند. کمبود شدید نان باعث شده است که شهروندان برای گرفتن چند قرص نان ساعتها در صف نان منتظر بمانند. (منبع کوردستان میدیا)

از صفحه ۱ سمیناری که توانست ...

همراهی را نداشت. من جلوتر وارد منزل شدم. از پاگرد آخر طبقه دوم ناگهان چشمم به سرو کله خون آلود دختری که در دستان مرد جوان وقوی هیكلی درهم ریخته بود خیره شد. بدن دختر نیمه جان در وسط شیشه درب اتاق و چشم براه نجات دهنده ای گیر افتاده بود.

اگر تنفر عمیقمان نسبت به دنیای خشونت و بی رحمی و قصاص و سنگسار نبود، اگر باورهای کمونیستی و انسانی ما نبود، شاید ترس و وحشت بر ما غلبه می کرد و با مشاهده این صحنه دردناک، قبل از اینکه به وی کمک کرده باشیم، صحنه این واقعه را ترک و یا با بی تفاوتی از آن میگریختیم و شاید قادر به انجام تلاشی برای نجات جان یک انسان نمی شدیم.

لحظه حساس و تعیین کننده ای بود. تصمیم گیری برای نجات جان یک انسان که در مقابل چشم و در یک قدمی نابودی قرار گرفته باشد کاری سخت و دشوار است. در این لحظه تنها چیزی که به فکر رسید این بود که چطور او را نجات دهیم؟ از کسی که در آن لحظه مقابل چشم ما قصد گرفتن جان انسانی را داشت، علیرغم تنفر عمیقم از او جلو رفتم و در نهایت آرامش و خونسردی و برای آرام کردن او صورتش را بوسیدم و از او خواهش کردم که دست از این حرکت خشونت آمیز بردارد. تمام تلاش خود را بکار گرفتم که از طریق برخورد تماما

احساسی و صمیمانه توجه اش را جلب کنم و این کار را کردم. بلافاصله و بتدریج متوجه کارایی و اثر گذاشتن حرکت خودم بر برادر دختر و متوجه مرحله ای از موفقیت شدم. همراه تنها نقطه امید، اتکا و دلگرمی بود که می توانستم با کمک او تلاشم را به نتیجه مثبت برسانم. بار دوم دست در گردن برادر دختر انداختم و گفتم بخاطر احترام گذاشتن به ما، اجازه بده رویت را ببوسم. با برخورد ما و صحبت هایی که در آن لحظات حساس با او داشتم قدری بیشتر واکنش نرم و آرامی از خود نشان داد که در این لحظه خواهر نیمه جانش را از او جدا کردیم.

در این فضا برخورد منطقی و بحث حقوقی و کلاس گذاشتن



منصور حکمت

استبداد و خفقان، جبرا نمایی وارونه و مخدوش از حقایق سیاسی جامعه ترسیم میکند. همیشه سقوط رژیم های دیکتاتوری عاقبتی جز آنکه ناظران سیاسی بر مبنای مشاهدات پیشین انتظار کشیده اند بیار آورده است. کاملا قابل فهم است که چگونه در یک فضای مختنق ماهیت و توان و برنامه نیروها و احزاب سیاسی، توازن قوای میان نیروهای اجتماعی، جهت و شتاب روند های سیاسی و از همه مهم تر تمایلات سیاسی و اجتماعی واقعی خود مردم و طبقات مختلف اجتماعی بدرستی بروز پیدا نمیکند و منعکس نمیشود. ایران تحت سلطه رژیم اسلامی نمونه زنده یک محیط سیاسی خفه با سیمای سیاسی مخدوش و روندهای تاریخساز پنهان و پوشیده است. با حساب نموده ها، شخصیت های سیاسی حال و آینده ایران را باید در میان خاتمی ها و یزدی ها و سروشها جستجو کرد، ظاهرا کارگر و کمونیست نیرویی در مرکز صحنه سیاسی نیست، ظاهرا

زیر حجاب اختناق

سرنوشت آینده ایران را لبخند خاتمی و مزاج خامنه ای قرار است رقم بزند، ظاهرا مباحثات آینده ساز در ایران همان نشخوار چند باره مقولات انقلاب مشروطیت و روایات آخوندیزه شده از خواست "عدالتخانه" است که زیر تیتر "جامعه مدنی" صفحات نشریات ظاهرا "دینفود" محافل ظاهرا "دگراندیش" پیرامون خود رژیم را انباشته است. خبرنگاران و خبرتراشان، شرق شناسان، متخصصین دول غربی، احزاب ملی و میهنی، گروهها و دستجات جهان سومی و شرفزده ای که برای دوره ای بدلاتی خارج از اراده خویش دچار عارضه خود کمونیست پندار شده بودند، همه با اشتیاق به این صحنه آشفته و این تصویر معوج خیره شده اند و باور و نظر و الهامشان را از آن میگیرند. اگر اینها را باور کنیم، ایران در آستانه یک رستگاری اسلامی دیگر است. آخوندهای اهلی، با اسلامی معطر به گلاب مدرنیت، با دگراندیشانی به اندازه کافی مسلمان و مسلمانانی به اندازه کافی دگر اندیش، با قانونی ملهم از فقه و فقیهی تابع قانون، قرار است ایران را در روندی تدریجی و بدور از آشوب و انقلاب وارد جمهوری اسلامی دوم کنند. و این آن "جامعه مدنی" است که به

زعم حجره دار نمازخوان بازار و پسران خارج درس خوانده اش، مردم ایران یک قرن است آرزو و استحقاقش را دارند. ایران از قرار در این مسیر افتاده است.

اما در پس این معرکه، تاریخ واقعی در جهت دیگری سیر میکند. باید فراتر را نگاه کرد. گوش را باید به زمین چسباند و لرزش بنیادهای این نظم ارتجاعی را حس کرد. جدال جاری در جامعه ایران مقابله اسلام قساوت و اسلام تساهل نیست، جدال ولایت فقیه و قانون نیست، بلکه جدال آزادیخواهی با استبداد و ارتجاع و اسلام در همه اشکال آن است. در سیر تحولی که در پیش است شخصیت های جلوی صحنه امروز به سرعت بی ربط و محو خواهند شد. در مقابل ارتجاع اسلامی نه خرده اصلاح طلبان امروز، بلکه صف کمونیسم و آزادیخواهی و مساوات طلبی کارگری، صف سکولاریسم پیگیر و ضد مذهب، صف مدرنیسم و صف رهایی بی چون و چرای زن را خواهیم یافت. اینها تمایلات واقعی اکثریت عظیم مردم ایران است که امروز زیر حجاب اختناق پنهان است و میرود که آینده سیاسی ایران را بسازد.

نشریه ایسکرا شماره ۳

۱۴ فروردین ۱۳۷۷

۴ آوریل ۱۹۹۸

لازم به یاد آورست که امکان بیان جزئیات همه صحبت هایمان در این واقعه ممکن نبود. ضمنا این خانم بعلت مریضی حاد مادرش (سرطان) باتوجه به اینکه تحصیلهای او دانشگاهی است، بامسئولیت و اداره کردن خانواده را هم بردوش دارد. وی در زندگی مشترک جدا شده است. بهر حال این خبر خوش و نتیجه بخش که سبب نجات جان این دختر شد را به برگزار کننده سمینار سلیمانیه که در دفاع از جان انسانها تلاش می کند و به تمام فعالین کمپین جهانی در دفاع از جان انسانها شاد باش می گویم.

۲۱ مه ۲۰۱۳

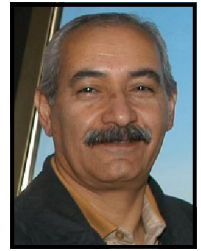
منتظر تماس آنها نشدیم و ارتباط خودمان را برقرار کردیم. خوشبختانه شنیدیم که بعد از خروج ما از منزلشان برادر رفته بود نزد خواهرش و دست در گردنش انداخته و با گریه کردن و عذاب وجدان آشتی کرده بود و به خونه خودش برگشته است. اکنون ما را به منزل خودشان دعوت کرده اند ولی ما تصمیم گرفتیم که اول یا یک دسته گل به سرکار او میرویم و به اتفاق به منزل پدرش خواهیم رفت. به یمن شرکت در این سمینار بود که بر حسب تصادف با این واقعه روبرو شدیم. هیچ چیز زیباتر و شیرین تر از نجات جان یک انسان از مرگ نیست.

لحظه مقداری ملاحظه ام کنید ولی به شما قول میدهم هیچ کاری با او نداشته باشم فعلا در حال حاضر با او نمی خواهم حرف بزنم. بر خورد ما دونفر تا این لحظه کار خود را کرده بود. اکنون بیش از چندساعت گذشته بود و ما قصد رفتن داشتیم که ما را بدرقه کردند. در هنگام بیرون آمدن از منزل با پدرش که انسان متین و آرامی بود شماره تلفنهایمان را ردویدل کردیم. هر دو ما به شدت نگران تکرار اوضاع بودیم و با خود می گفتیم بیشتر از این چکار می توانستیم بکنیم. من گفتم اگر در یک شرایط انقلابی و در یک متینگ میلیونی سخنرانی میکردم به همین اندازه میتوانستم تاثیر گذار باشم. بهر حال برگشتیم به منزل خودمان و ما

زنده باد انقلاب انسانی

برای جامعه ای انسانی!

مختصری از تاریخ یک دوره / بخش دهم



عبدل کلپریان

در زمان شاه بعثت مسئولیت خانواده از رفتن به سربازی معاف شده بودم. قبل از حضور در صفوف نیروی مسلح کومه له تجربه نظامی نداشتم. تجربه فعالیت نظامی من بر می گشت به ماههای قبل از قیام ۵۷ که کنترل و امنیت محلات شهر توسط جوانان در بنکها ها و شوراهای محلات انجام می گرفت. در آن مقطع جسته گریخته نحوه استفاده و کاربرد سلاح را در بنکها یاد گرفته بودم و در جریان حمله اول رژیم به کردستان، بعد از جنگ ۲۴ روزه سنندج و خروج از شهر، همراه با تعدادی دیگر از دوستان و رفقا به منطقه ای آزاد در نزدیک مریوان اعزام شدیم و در آنجا بمدت یک ماه آموزش نظامی برنامه ریزی شده ای را فرا گرفته بودم. اما بعد از گذشت دو سال که در بخش تشکیلات تهران بودم و مجدداً به منطقه باز گشته بودم علاقمند بودم که به مرکز آموزش نظامی بروم و این دوره را از سر بگذرانم.

به همراه تعدادی دیگر از رفقای که از تشکیلات سنندج آمده بودند و تقریباً همدیگر را می شناختم راهی دوره آموزش نظامی در یکی از روستاهای دور دست تر بنام "هانه گلان" شدیم. تقریباً دیگر اوایل زمستان سال ۶۱ بود و به همراه حدود سی نفر دختر و پسر که اکثراً از تشکیلات شهر سنندج آمده بودند و چند نفر دیگر از جوانان روستاهای اطراف بودند، دوره آموزش نظامی را در مدت تقریباً یک ماه تمام کردیم.

بعد از اتمام این دوره می بایست در واحدهای نظامی یا ارگانهای تشکیلاتی سازماندهی می شدیم. مسئولین آن دوره تشکیلات روستایی در منطقه جنوب از من خواستند که در این عرصه فعالیت کنم. برای خودم چندان اهمیت نداشتم که در چه عرصه ای و در کجا سازمان داده شوم. همینقدر برام مهم بود حال که در بخش علنی فعالیت می کنم باید

بنا به توانائی هایم من هم گوشه ای از کار را بگیرم.

بعد از جلسه ای که مسئولین تشکیلات روستایی آن دوره با من و دو نفر دیگر از رفقا داشتند، گفتند که ما سه نفر را در تشکیلات روستایی بخش سارال و برپله سارال سازمان داده اند. سپس من را بعنوان مسئول این بخش معرفی کردند. ابتدا محل تمرکز و یا مقر این کمیته سه نفره در همان روستایی بود که مقر آموزش سیاسی نظامی در آن قرار داشت. ما هم با فراهم نمودن اطاقی در همین روستا بعنوان محل استقرار اعضای این کمیته سه نفره فعالیتهای خود را شروع کردیم. این اطاق محل برگزاری جلسات، برنامه ریزی برای ماموریتها و استراحت این جمع سه نفره بود.

امکانات غذایی و محل استراحت از هر نظر محدود بود. این روستا مقر آموزش سیاسی و نظامی حدود سی الی چهل نفر زن و مرد بود. به تناوب واحدهای نظامی کومه له به هنگام ماموریت از منطقه ای به منطقه دیگر گذرشان به این روستا می افتاد اگر شبی برای استراحت ماندگار می شدند محدودیتها چند برابر می شد. علاوه بر خانه هایی که در اختیار افراد بود، در مسجد روستا هم هر شب تعدادی از نیروی مسلح کومه له در آنجا به استراحت می پرداختند.

در تشکیلات روستایی سازماندهی شدم. علت سازماندهی من در این عرصه بخاطر تجارب و فعالیت هایم در بخش مخفی تشکیلات در گذشته بود که در بخشهای قبلی مقداری به آن اشاره کردم. وظایف در تشکیلات روستایی عبارت بود از تبلیغ، ترویج و سازماندهی در میان مردم و مشخصاً فعالیت سازمانیافته زحمتکشان و جوانان فعال در روستاها، سخنرانی برای مردم، کار ترویجی با فعالین جوان در روستاها که از دوستداران کومه له بودند، سازماندهی آنان در عرصه هایی که توان و آمادگی انجام آنرا داشتند، کسب خبر و گزارش توسط مردم از فعل و انفعالات نیروهای رژیم، حل و فصل مشکلات و اختلافات مردم بر سر مسایل اجتماعی و زندگی روزمره شان، دفاع از کارگران روستا

در مقابل مالکان، تشکیل شوراهای روستا با شرکت مردم و انتخاب نمایندگان در میان خودشان برای اداره امور و مشکلات روستا، مخفی کردن و جاسازی نمودن اسلحه و دارو برای مواقع ضروری و در نهایت اعمال اراده و نوعی از حاکمیت توسط خود مردم و تامین نیازمندیهای تدارکاتی عرصه های متنوع کار این کمیته بخشها بود. فعالیتی جذاب، اجتماعی و توده ای بود که قبلاً تجربه آنرا در فعالیتهای اجتماعی در سنندج در بنکها های محلات و کار در میان کارگران در تهران را از سر گذرانده بودم. تنها تفاوت در این بود که شرایط و موقعیت یک نیروی مسلح، شرایط جنگی و رو در رو با نیروهای سرکوبگر حکومت و این بار در محیط روستاها که مختصات خاص خود را داشت بود.

همانطور که بالاتر اشاره کردم وظایف اولیه این کمیته سه نفره عبارت بود از رسیدگی به مشکلات و موانع پیش رو در میان مردم روستاهای برپله سارال. این مسایل و موانع را می توان در رفع مشکل زمین، اختلافات موجود در این زمینه، کوتاه کردن دست مالکان از تعدی و بر کارگران روستا که زمینی برای کشاورزی در اختیار نداشتند تا حل اختلافات خانوادگی و غیره را در بر می گرفت. همچنین حضور در روستاهایی و برگزاری جلسات سخنرانی برای آنها پیرامون اوضاع سیاسی آن دوره.

نیروهای مسلح کومه له در میان مردم روستاها از محبوبیت خاصی برخوردار بودند. نزدیکی و صمیمیت متقابل سبب شده بود که نوعی از همکاری مابین ما و مردم برقرار شود. در بسیاری از موارد اهالی زحمتکش روستا که امید خود را به حضور ما بسته بودند، حاضر بودند با جان و دل وظایف محوله را بخوبی انجام دهند. بخش عمده نیازمندیهای تدارکاتی کومه له توسط مردم و فعالین روستا تامین و از شهر خریداری می شد. برای مثال افراد زیادی بودند که بصورت سازمانیافته به شهر مسافرت می کردند و لیستی از نیازهای کومه له را که توسط مسئولین تدارکات



همراه با هزینه آن به آنان داده می شد تا این احتیاجات را در شهر خریداری کنند. در مواردی نیز این افراد در محل بازرسیهای نیروهای رژیم مورد کنترل قرار می گرفتند و وسایل خریداری شده توسط مامورین مورد کنترل و بازرسی قرار می گرفت. اما نمی توانستند مانع جدی در مقابل آنها ایجاد کنند.

ماموران مراکز بازرسی می دانستند که این وسایل نهایتاً بدست ما می رسد اما از این هم نگران بودند که در صورت مصادره و یا جلوگیری از آن ممکن بود با عملیتهای نظامی از سوی کومه له مواجه شوند. بعضاً هم در مواردی پیش می آمد که مانع از رسیدن وسایل بدست ما می شدند. آنچه که در این رابطه بسیار مهم بود این بود که روستائیان با ابتکار و خلاقیتها زیرکانه خود کاری می کردند که این وسایل صحیح و سالم به مقصد برسد. برای این کار مناطق را دور می زدند و از مسیرهایی که خود با آن آشنایی داشتند و دور از چشم مراکز بازرسی ها بود عبور می کردند. تشکیلات ناحیه سنندج برای تهیه نیازهای کلان برای یک گردان بارها به من مراجعه می کرد که مثلاً به اندازه یک گردان به کفش آدیداس، لباسهای زیر زنانه و مردانه مثل شورت، زیر پیراهن، وسایل بهداشتی زنانه و غیره نیاز داریم. من در ملاقات با فعال یا فعالینی در روستا که

آمادگی و تخصص انجام این کارها را داشتند تهیه آنها سازمان می دادم. یکبار این وظیفه را به راننده ای که با کامیون پنج تن خود به حمل و نقل علوفه از روستایی به روستای دیگر مشغول بود سپردم. او نیز با آمادگی تمام و اینکه این کار برایش مثل آب خوردن است انجام داد. لیست را همراه مبلغ مورد نیاز برای خرید حدود ۷۰ جفت کفش آدیداس در شماره های تعیین شده و لباسهای زیر و وسایل بهداشتی زنان و هر آنچه که احتیاجات این گردان را تامین می کرد به او دادم. در مشورت با هم به این نتیجه رسیدیم که برای جلوگیری از هرگونه مشکوکیتی هر قسمت از وسایل را به تعداد کم در مغازه های مختلف خریداری کند و آنرا در کامیون قرار داده و بعد از اتمام کل خرید علوفه ای را که قرار است از روستای دیگر به منطقه نزدیک به حضور ما منتقل کند بر روی وسایل قرار دهد. این طرح با ظرافت و دقت تمام انجام شد و بعد از دو روز همه وسایل بدون کم و کاست بدست ما رسید. این نوع از تامین نیازمندیهای تدارکاتی تقریباً به امری عادی تبدیل شده بود و در اکثر موارد بدون مشکل و مانعی با موفقیت انجام می شد.

ادامه دارد



بهنام ابراهیم زاده از جانب مقامات قضایی به زندان احضار شد

تماس گرفتند که باید به زندان برگردد. بهنام ابراهیم زاده نیز امروز تاکید کردند که بعد از اینکه با دوستان و رفقا و فعالین کارگری عضو در کمیته پیگیری و جمعیت دفاع از کودکان مشورت و صحبت کنم بعد از چند روز غیبت به زندان بر می گردم. دیگر بیش از این نمی خواهم هر لحظه و هرروز به مقامات قضایی پاسخگو باشم.

با اینکه نیما طی روز های آینده باردیگر طول درما نش شروع و در بیمارستان بستری خواهد شد اما دیگر بر می گردم. با این حال این خانواده در حال حاضر به شدت تحت فشار و استرس قرار دارند. مریضی نیما و پیدا کردن داروهای نیما برای این خانواده در نبود بهنام مطمئن بسیار سخت و نگران کننده خواهد بود باید این خانواده را مورد حمایت های همه جانبه قرار داد و نگذاریم بهنام را به زندان برگردانند.*

به دستور مقامات قضایی با وجود اینکه نیما در روزهای آینده بستری خواهد شد بهنام ابراهیم زاده باید به زندان برگردد.

امروز یکشنبه از دفتر دایار قاضی ناظر بر زندان آقای خدا بخشی با خانواده بهنام ابراهیم زاده تماس گرفتند که بهنام باید ظرف این چند روز حتما به زندان برگردد.

این در حالی است نیما چهارم خرداد باز در بیمارستان محک کودکان بستری خواهد شد؛ با پیگیری های بهنام برای تمدید شدن مرخصی اش قاضی ناظر بر زندان پرونده پزشکی نیما را به مقامات پزشکی ارجاع داده تا پزشکان قانونی تشخیص دهند که بهنام لازم و ضروری است در کنار فرزند

بیمارش بماند و قرار بر این شد که چهارم خرداد پزشک قانونی در بیمارستان نیما را از نزدیک ببینند اما مقامات قضایی منتظر دستور پزشک قانونی نماندند و با بهنام

نامه بهنام ابراهیم زاده و بلاگ نویس و فعال کارگری و کودک

سپاسگزارم. عزیزان قدردانی میکنم. آرمان من آزادی و برابری است. آرمان من رفاه و شادی برای همه کودکان است.

البته آرزوی همین امروز نجات جان فرزند دلبنده نیماست. اما من هنوز يك کارگر زندانی ام که به او مرخصی داده شده است و مرخصی اش را چند روز چند روز تمدید میکنند تا فراموش نکند که هر آن به سراغش خواهند آمد و دوباره به خاطر مبارزاتش برای آزادی و دفاع از انسانیت به بندش خواهند کشید. اما با این حال چهارم خرداد تنها فرزندم با اینکه در بیمارستان محک دوباره بستری می شود و طول درمانش شروع می شود مرا به زندان بر می گردانند. امروز از همه شما انسانهای آزادیخواه در ایران و در سراسر جهان میخواهم که همچنان من و خانواده ام و نیما من را در حلقه حمایت و پشتیبانی خود قرار دهید و خواهان آزادی بدون قید و شرط من از زندان شوید. نیما من به پدرش نیاز دارد من باید آزاد و در کنار او باشم.

البته این را هم بگویم که من خود را در درد و نگرانی خانواده های بسیاری که عزیزانشان در زندانند شریک میدانم. نگران وضع همکارم محمد جراحی هستم که بیماری سرطان جان او را به خطر انداخته است. و خواهان آزادی فوری او و دیگر همکاران دربندم رضا شهابی؛ شاهرخ زمانی، پدرام نصراللهی، رسول بداغی، و همه کارگرانی هستم که در همین ماه اخیر دستگیر شده اند.

جای ماکارگران و انسانهای آزادیخواه زندان نیست. من خواستار آزادی همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی از زندان هستم. بهنام ابراهیم زاده عضو کمیته پیگیری تشکلهای آزاد کارگری و جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان

خرداد ۹۲

چنگ بیماری مهلکی است که دچارش شده است. اما اکنون مقامات پافشاری می کنند که به زندان برگردم این در حالی است هنوز فرزندم در بستر بیماری است و به وضعیت پزشکی خودم رسیدگی نکرده ام چرا که وقت کافی به خاطر مریضی فرزند عزیزم نداشته ام.

ولی چه شیرین است وقتی خود را در حمایت وسیع انسانهای آزادیخواه در ایران و در سطح جهان می بینیم. هر روز دوستان بسیاری که هرگز آنها را ندیده بودم و نمی شناختم، زنگ میزنند و جویای حال نیما میزنند. از فعالین کارگری تا تشکلهای و نهادهای مختلفی که سنگرهای مبارزه کارگران و مردم هستند، از دانشجویان تا کانونهایی چون کانون نویسندگان و کانونهای کارگری و انجمنهای مختلف همه به سراغمان آمدند و با حمایتشان و پشتیبانیشان به ما امید و توانایی بخشیدید. من يك فعال مدافع حقوق کارگر و حقوق کودک هستم. این صدها انسانی که به سراغ ما آمدند در واقع آزادیخواهی و انسانیت را ارج گذاشتند. از تک تک عزیزانی که ما را در حلقه محبت خود قرار دادند. ما را حمایت و پشتیبانی کردند و نگذاشتند در این ایام تلخ تنها بمانیم، از صمیم قلب



من بهنام ابراهیم زاده کارگر زندانی ای هستم که با حمایت های گسترده شما عزیزان از زندان مرخص شدم تا نزد فرزند بیمارم باشم. نیما پسر ۱۴ ساله ام بیماری دشواری دارد و مدت تیست که در بیمارستان محک در تهران بستری است.

نزدیک به سه سال در زندان بودن من و بعد هم بیماری دردناک فرزندم همه مشکلات را بر روی دوش همسر زبیده حاجی زاده آوار کرد. اما او همچون ستون محکمی ایستاد و اتکای من شد. میخواهم همین جا از او بعنوان يك مادر، يك همسر و يك انسان آزاده قدردانی کنم.

اکنون من و زبیده روزهای سختی را پشت سر میگذاریم. من که بخاطر شکنجه ها و فشارهای داخل زندان ۷۵ درصد شنوایی گوش چپم را از دست داده ام و از درد مهره گردنم درد میکشم حتی فرصت مراجعه به دکتر و درمان برای خودم رانداشته ام و همه مشغله ام نجات جان تنها فرزندم از

FREE THEM NOW



Campaign to Free Jailed Workers in IRAN

توجه توجه
برنامه پخش مستقیم به زبان کردی از کانال جدید
مجری برنامه: پدی محمودی

این برنامه پنجشنبه ها از ساعت ۶:۳۰ تا ۷:۳۰ شب به وقت ایران
و ۴ تا ۵ به وقت اروپای مرکزی پخش میشود

مشخصات ماهواره: KURD KANNEL

هات برد ۸

ترانسپوندر ۱۵۵

فرکانس ۱۱۶۴۲ افقی

اک ای سی ۵/۶

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

تلفن و ای مایل آدرس تماس با سر دبیر

Tel: 00358 405758250

E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!